

یادداشتی درباره نقد مقدمه‌ای بر نمایه‌سازی و چکیده‌نویسی (کتاب برگزیده دهمین دوره جایزه کتاب فصل)

دکتر حسن اشرفی ریزی

استادیار گروه کتابداری و اطلاع‌رسانی دانشگاه علوم پزشکی اصفهان

ناشایست و زیان‌آور کتاب بیان کرد (سلطانی، ۱۳۶۹، ص ۱۱). در شماره دوم، سال سیزدهم (بهمن ۱۳۸۸)، کتاب ماه کلیات، نقدی به قلم دکتر یعقوب نوروزی بر کتاب مقدمه‌ای بر نمایه‌سازی و چکیده‌نویسی نوشته شده است که نویسندگان لازم دیدند به آن بپردازند. البته هدف از نوشته حاضر، صرفاً دفاع از کتاب نقدشده نیست و مؤلفان درباره کتاب مذکور ادعای کمال ندارند و چنین ادعایی درباره هیچ اثری صحیح نیست، بلکه هدف آن است که به برخی از شبهات مطرح‌شده در نقد که با مطالعه دقیق اثر، می‌توانست رفع شود، پرداخته شود.

سؤال اساسی

آیا می‌شود کتابی نقد شود و تنها به اشکالات اشاره شود، و مزایای آن مطرح نشود. اما همین کتاب در دهمین دوره جایزه کتاب فصل جمهوری اسلامی ایران کتاب برگزیده در بخش تألیف معرفی شود؟ به اطلاع خوانندگان محترم می‌رساند که شرایط برگزیده شدن کتاب فصل (تابستان ۱۳۸۸)، داوری توسط دو داور متخصص در آن حوزه موضوعی و نیز کسب امتیاز بالاتر از نود از مجموع صد امتیاز است.

پاسخی بر نقد

در نقد یادشده نکاتی مطرح شده است که در ادامه مطالبی ارائه می‌شود.

- ناقد می‌نویسد: «آنچه که در شروع بحث جلب توجه می‌کند، تقسیم کتاب به دو فصل کلی است که می‌توانست به شیوه دیگری و یا اینکه حداقل با زیربخش‌های فرعی‌تر آورده شود. نکته دیگر اینکه مؤلفان قصد داشته‌اند که اکثر مباحث مطرح در حوزه نمایه‌سازی و چکیده‌نویسی را مطرح کنند که از مباحث مطرح در سرفصل‌ها می‌توان به این نکته پی‌برد که این در مواردی می‌تواند بر کیفیت ارائه مطالب تأثیر منفی داشته باشد. همچنین ترتیب تعیین سرفصل‌ها برای دو موضوع کلی مطرح (نمایه‌سازی و چکیده‌نویسی) در کتاب یکسان به نظر نمی‌رسد. به‌عنوان نمونه در مورد نمایه‌سازی صحبتی از تاریخچه آن نشده است، در صورتی که در بحث چکیده‌نویسی تاریخچه آن در ایران و جهان آورده شده است. نکته دیگر اینکه در مقدمه کتاب اشاره شده است که مطالب کتاب مطابق با سرفصل‌های مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد تهیه شده است که به نظر می‌رسد این سرفصل‌ها مربوط به سنوات قبل است؛ زیرا در مطالب



مقدمه

هر چیز که هدفی در آن وجود دارد، ناچار تابع حدود و قوانینی است و هرچه نظم و قانونی دارد، ناچار دارای مقیاس و میزانی نیز است که به آن سنجیده می‌شود و از روی این سنجش است که درست را از نادرست و کامل را از ناقص می‌توان بازشناخت. سنجش و آزمایش لازمه ترقی و پیشرفت هر فن و حرفه‌ای است. تا خطا را از صواب بازنشناسیم، از خطا پرهیز نمی‌کنیم و کار ما بی‌نقص نمی‌شود. زرگر ساخته خود را به محک می‌سپارد و نویسنده آثار خویش را در معرض نقد قرار می‌دهد (ناتل خانلری، ۱۳۲۴، ص ۵۶۱). کتاب نیز دارای هدف و تابع نظم و قانون است، لذا نیاز به سنجش و نقد دارد. قراملکی نقد کتاب را اینگونه تعریف می‌کند: «سنجش دیدگاه نویسنده یک کتاب براساس ترازوی منطقی و تعیین اعتبار، صحت، دقت آن بر مبنای ملاک‌های عینی و همگانی است. و نقادی و انتقاد کردن صرفاً به معنای عیب‌گرفتن نیست» (قراملکی، ۱۳۸۶، ص ۱۸). به عبارت ساده‌تر، «نقد کتاب» یا «بررسی کتاب» عبارت است از: اظهار نظرهای (بیان نقاط ضعف و قوت) منتقد از لحاظ ساختاری و محتوایی در یک پیاپی (روزنامه، مجله و...) به منظور اطلاع‌رسانی به خواننده برای انتخاب یا عدم انتخاب کتاب، و نیز به نویسنده برای اطلاع از اثر خود. با توجه به تعاریف یادشده، نقد کتاب را باید گزارش اجمالی از زیبایی‌های پنهان و آشکار در کنار بیان کاستی‌های



**تقسیم‌بندی کتاب به دو فصل هیچ ایرادی
بر کتاب نیست، با وجود این بهتر بود
ناقد راه‌حل ارائه می‌داد، یعنی می‌گفت
این کتاب بهتر بود در پنج فصل و با این
عنوان‌ها تنظیم گردد، در حالی که چنین
اتفاقی در نقد مزبور نیفتاده است**

مطرح شده به‌عنوان مثال بحثی از نمایه‌سازی و چکیده‌نویسی خودکار یا ماشینی نیست و یا اینکه به مباحثی مانند نمایه‌سازی تحت وب به‌طور سازمان‌یافته اشاره‌ای نشده است» (نوروزی، ۱۳۸۸، ص ۳۰). اشکالاتی در این قسمت مطرح شده که قابل تأمل است. اول آنکه تقسیم‌بندی کتاب به دو فصل هیچ ایرادی بر کتاب نیست، با وجود این بهتر بود ناقد راه‌حل ارائه می‌داد، یعنی می‌گفت این کتاب بهتر بود در پنج فصل و با این عنوان‌ها تنظیم گردد، در حالی که چنین اتفاقی در نقد مزبور نیفتاده است. همچنین دربارهٔ یکسان‌نبودن تعیین سرفصل‌ها برای دو فصل کتاب، باید گفت کسانی که از حوزهٔ نمایه‌سازی و چکیده‌نویسی آگاهی لازم دارند، می‌دانند که حوزهٔ نمایه‌سازی بسیار گسترده‌تر از حوزهٔ چکیده‌نویسی است، از این‌رو تقسیم مطالب به‌شکل مذکور (قسمت نمایه‌سازی مطالب بیشتری را به خود اختصاص داده است) نقص کتاب محسوب نمی‌شود. نکتهٔ دیگر آنکه همیشه دو ویژگی به یک نوشتهٔ علمی اعتبار می‌بخشد: مانعیت و جامعیت نه تعداد صفحات و یا حجم مطالب. در جای دیگر منتقد بیان می‌کند که از سرفصل‌های قدیمی استفاده شده است باید گفت که در صفحات ۱۲۷-۱۳۳ به هستی‌شناسی و تفاوت و شباهت آن با اصطلاحنامه‌ها، ۱۷۸-۱۸۲ به نمایه‌سازی ماشینی، ۱۸۲-۱۸۸ نمایه‌سازی اطلاعات در اینترنت، ۱۸۸-۱۹۵ فولکسونومی در محیط اینترنت، ۲۴۲-۲۴۵ چکیده‌نویسی خودکار پرداخته شده است. در جای دیگر ناقد مدعی است که به بحث‌های نمایه‌سازی خودکار و چکیده‌نویسی خودکار به‌طور جامع پرداخته نشده است، حال آنکه در صفحات ۱۷۸-۱۸۲ به بحث نمایه‌سازی ماشینی و در صفحات ۲۴۲-۲۴۵ به چکیده‌نویسی ماشینی پرداخته شده است. باید گفت در این قسمت آخرین منبع متعلق به سال ۱۳۸۴ می‌باشد و

نویسندگان یا تجربه‌ای که در این حوزه دارند فکر نمی‌کنند مطلبی باید گفته می‌شده ولی در کتاب مزبور نیامده باشد.
- ناقد بیان می‌کند: «همچنین در شروع مباحث (ص ۲۰) بحث از مدرک است در صورتی که هیچ‌گونه تعریفی نیز از مدرک ارائه نشده است، بنابراین بهتر است با توجه به گسترش حوزه‌های اطلاعاتی و محل‌های آن و خروج از ساختار سنتی و یا به‌عبارتی کاغذی بهتر بود از اصطلاحات دیگری مانند منابع اطلاعاتی استفاده می‌شد» (همانجا). توجه به این نکته ضروری است که دامنهٔ معنایی اصطلاح «منابع اطلاعاتی» بسیار وسیع است و شامل متخصصان یک حوزه و همچنین کتاب هم می‌شود، در حالی که متخصصان اطلاعاتی و کتاب‌ها نمایه‌سازی نمی‌شوند. اگرچه مؤلفان این اثر قبول دارند که ذکر تعریف از مدرک در ابتدای امر لازم بوده است، معادل پیشنهادی از طرف ناقد با عنوان «منابع اطلاعاتی» نیز صحیح نیست. آن اصطلاحی که مناسب‌تر و رایج‌تر است، همان اصطلاح «مدرک» است.

- ناقد می‌نویسد: «در دو صفحه (۲۵ - ۲۶) شاهد ۱۳ مورد استناد درون‌متنی هستیم که صرفاً به نقل قول از آنها پرداخته شده است» (همانجا). سؤال اینجاست که در صفحات مذکور هفت استناد وجود دارد نه ۱۳ استناد. ناقد منبع دارای سه نویسنده را سه منبع به حساب آورده‌اند. در ضمن وقتی مطلب یا مطالبی از سوی دیگران بهتر بیان شده است، دلیلی وجود ندارد که دخل و تصرفی در آن صورت گیرد. هنر نویسنده در اینجا نحوه تنظیم این مطالب در کنار یکدیگر است. - ناقد معتقد است: «در اولین تعریفی که در صفحه ۲۶ در مورد نمایه‌سازی ارائه شده است، هیچ‌گونه استنادی آورده نشده است» (همانجا). مؤلفان با توجه به ضرورت و دانش در یک حوزه، مطالبی نیز از خود به متن اضافه کرده‌اند و اینجاست که یک اثر از حالت تدوین به حالت تألیف سوق می‌یابد و هر چه دامنه این مطلب بیشتر باشد، آن اثر ارزشمندتر است. نمونه‌های فراوانی در متن وجود دارد. - ناقد می‌نویسد: «در صفحه ۲۷ به انواع نمایه اشاره شده است که شامل نمایه پیش‌همارا و پس‌همارا است، نکته حائز اهمیت در این رابطه عدم پرداختن به بحث پیش‌همارایی و دلایل شکل‌گیری آن

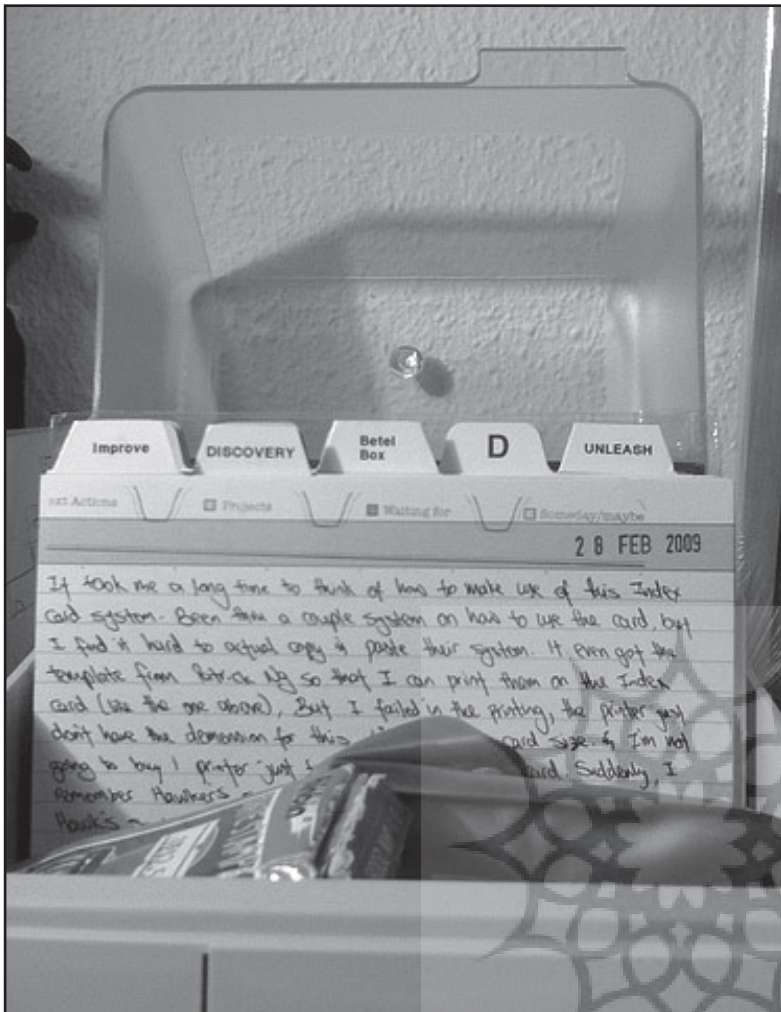
کسانی که در حوزه چکیده نویسی کار می‌کنند، می‌دانند که درباره بحث چکیده‌نویسی منابع کمی منتشر شده است. برای نمونه کافی است با هریک از کلیدواژه‌های «نمایه‌سازی» و «چکیده‌نویسی» جداگانه وارد پایگاه‌های اطلاعاتی معتبر شوید و منابع اندک منتشر شده را مشاهده کنید

است و اینکه چه مشکلاتی را ایجاد می‌کند و دلیل اقبال کم در حال حاضر نسبت به آن چه چیزی بوده است» (همانجا). لازم به توضیح است که از صفحه ۲۸ - ۳۷ به همین بحث‌ها پرداخته شده است و به‌طور صریح در بند آخر صفحه ۳۰ و صفحه ۳۵ در بحث مقایسه پیش‌همارایی و پس‌همارایی دقیقاً بر مشکلات نمایه پیش‌همارا تأکید شده است و ذهن خواننده را به این سمت می‌برد که چرا اکنون نمایه پس‌همارا رونق بیشتری یافته است. - ناقد ذکر کرده است: «با توجه به اینکه در عنوان کتاب «راهنمای عملی» نیز ذکر شده است، اما هیچ‌گونه مثالی در کتاب درباره پیش‌همارایی آورده نشده است» (همانجا). دقت در مطالعه کتاب نشان می‌دهد که برای مثال در صفحه ۳۰، بند اول، در بحث نمایه پیش‌همارا یک نمونه نمایه پیش‌همارا ذکر شده است: «فلسفه علم» مرکب از «فلسفه» و «علم» است. - در ادامه مطرح شده است: «در صفحه ۳۷ از جمله شباهت‌های موجود میان نمایه‌سازی پیش‌همارا و پس‌همارا در بند ۳ افزایش جامعیت ذکر شده است، در صورتی که در ادامه مطالب خلاف این مسئله بیان شده است که بر نادرست بودن این امر نیز تأکید دارد» (همانجا). در صورتی که در صفحه ۳۶ کتاب مقدمه‌ای بر نمایه‌سازی و چکیده‌نویسی، بند آخر، دلیل اینکه در هر دو نوع نمایه جامعیت افزایش می‌یابد، ذکر شده است که در ادامه می‌خوانید: «بودوف و کمبیل در بیان نقاط

ضعف و قوت این دو شیوه نمایه‌سازی اظهار داشتند که جامعیت بالا از مزایای نمایه‌سازی پیش‌همارا است که با استانداردسازی نظم اصطلاحات افزایش یافته است. این استانداردسازی، تنوع نحوه‌های گوناگون را کاهش می‌دهد و راه منسجمی برای یافتن مدارک، بدون توجه به گوناگونی روش‌های ترکیب اصطلاحات فراهم می‌کند. جامعیت بالا در پس‌همارایی نیز وجود دارد. زیرا مدارک بدون توجه به نظم اصطلاحات یافت می‌شوند» (همان، ص ۳۶). در واقع یک‌دستی کاملاً رعایت شده و سخنی متناقض در این باره در اثر ذکر نشده است. - ناقد می‌نویسد: «در صفحه ۳۸ در ذیل مطلبی با عنوان «از لحاظ پوشش» اشاره شده است که «نمایه فهرستی از اصطلاحات مهم مدرک با ارجاع به صفحات یا منابعی است» در صورتی که این مطلب بیشتر درباره نمایه‌های تک‌متنی مانند نمایه کتاب مصداق پیدا می‌کند» (نوروزی، ۱۳۸۹، ص ۳۰). باید توجه داشت که در نمایه تک‌متنی به شماره صفحه یا صفحات و در نمایه‌های مجموعه‌ای به منبع یا منابع یا شماره بازبایی ارجاع داده می‌شود که در تعریف مذکور مطالب بیان شده وجود دارند.

- ناقد بیان می‌کند: «در صفحه ۴۴ تیرتی با عنوان «انواع دیگر نمایه» به نمایه مفهومی، استنادی و رده‌ای اشاره دارد. با توجه به اینکه نمایه مفهومی در بین انواع دیگر نمایه‌ها دارای جایگاه خاصی در نمایه‌سازی «مجموعه‌ای» در مقابل نمایه تک‌متنی است و در بحث‌های نمایه‌سازی هرگاه صحبت از نمایه‌سازی است، بیشتر ناظر بر نمایه‌سازی مفهومی است، توضیح ارائه‌شده در این رابطه در صفحه ۴۴ بسیار خلاصه است که اطلاعات خاصی را به خواننده ارائه نمی‌دهد. در صورتی که در مقابل توضیحات مربوط به نمایه استنادی بسیار کامل است. اگرچه نمایه استنادی به‌لحاظ کاربرد و شیوه تدوین و تهیه با نمایه‌سازی در مفهوم عام آن تفاوت‌هایی دارد که طرح آن با گستره توضیح داده‌شده ضرورتی تا این حد را ایجاد نمی‌کند» (همان، ص ۳۱). باید گفت درست است که نویسندگان در سرفصل نمایه‌سازی مفهومی در حد یک بند به بحث نمایه‌سازی مفهومی پرداخته‌اند، از بند آخر صفحه ۵۶ تا صفحه ۸۱ کتاب، یعنی حدود ۲۵ صفحه، نیز به تبیین نمایه‌سازی مفهومی پرداخته شده است. ولی نویسندگان به صورت مستقیم به این موضوع اشاره نکرده‌اند.

- ناقد می‌نویسد: «در صفحه ۱۲۷ به یکبار هستی‌شناسی و در پی آن فولکسونومی آمده است، بدون اینکه توضیحی مبنی بر کاربرد آنها در نمایه‌سازی ذکر شده باشد» (همانجا). در پاسخ باید گفت هستی‌شناسی و فولکسونومی در ادامه بحث اصطلاحنامه‌ها ذکر شده‌اند و یکی از مهم‌ترین کاربردهای اصطلاحنامه‌ها کنترل واژگان در نمایه‌سازی است و نکته مهم درباره دو بحث هستی‌شناسی و فولکسونومی، موضوع کنترل واژگان است، بنابراین مطلب اشاره‌شده در کتاب صحیح است. شواهدی برای این مفاهیم در صفحات ۱۲۷ - ۱۳۳ آمده است به ویژه در صفحه ۱۳۰ سرفصلی تحت عنوان مقایسه اصطلاحنامه و هستی‌شناسی وجود دارد. همچنین در ۱۳۹ - ۱۴۰ در رابطه با ضرورت کنترل واژگان در فولکسونومی سرفصلی وجود دارد به ویژه در صفحه ۱۴۰ پاراگراف اول به این مطلب اشاره شده است که اصطلاحنامه به عنوان ابزار کنترل واژگان می‌تواند در مواردی از جمله پشتیبان رابط کاربرها و تسهیل‌کننده جستجوها بدون نیاز به کاربر، اصطلاحنامه ابزاری برای بهبود نتایج بازبایی از یک موتور



ناقد مطالب استنادشده را معتبر نمی‌داند، اما خود وی به عنوان یک متخصص تعدادی از منابع معتبر را برای بهبود کار مؤلفان ذکر نمی‌کند

جستجو، توان استاندارد سازی اصطلاحات یک حوزه موضوعی معین، قابل فهم نمودن مفاهیم جدید برای کاربران و... را دارد. برای ممانعت از ناهماهنگی‌ها در نظام رده بندی مردمی (فولکسونومی) جهت سازماندهی اطلاعات درون وب، کنترل واژگان با استفاده از اصطلاحنامه‌ها ضرورتی اجتناب ناپذیر است.

– ناقد می‌نویسد: «در بحث مربوط به نمایه‌سازی ماشینی که از صفحه ۱۷۸ شروع می‌شود، دو مطلب کاملاً مشابه به هم (از دیدگاه لنکستر و کیولند و کیولند) هریک به صورت جداگانه ارائه شده است که به نظر می‌رسد ذکر این دو در کنار هم اطلاعات اضافی را ارائه نمی‌دهد» (همانجا). ایراد ناقد در این رابطه می‌تواند در ویرایش‌های آتی اثر مدنظر قرار گیرد.

– ناقد معتقد است: «در بحث مربوط به نمایه‌سازی اطلاعات و اینترنت نیز اغلب مطالب ارائه‌شده در رابطه با بخش‌های مختلف یک موتور کاوش است که برگرفته از کتاب ابزارهای کاوش اینترنت (۱۳۸۱) تألیف کیوان کوشاست، در صورتی که مباحث مطرح در کتاب حاضر ارتباط خاصی با نمایه‌سازی اطلاعات در اینترنت ندارد» (همانجا). باید گفت در نوشتن این بخش از پنج منبع استفاده شده است. در ضمن ارتباط خاص مطالب این بخش کتاب را با نمایه‌سازی اطلاعات در اینترنت می‌توان در صفحات ۱۸۴ – ۱۸۵ کتاب مشاهده کرد.

– ناقد ذکر می‌کند: «ص‌فحه ۱۹۵ شروع بحث مربوط به نمایه‌انتهای کتاب است که بدون ذکر دلیل خاصی نسبت به توضیح و انتخاب آن در بین سایر انواع نمایه‌های موجود پرداخته می‌شود. بنابراین بهتر بود علت انتخاب نمایه‌انتهای کتاب از بین سایر انواع نمایه‌ها ذکر شود. ضمن اینکه تقریباً تمامی مطالب ارائه‌شده در این بخش برگرفته از کتاب نمایه‌سازی انتهای کتاب تألیف علیرضا نوروزی است. ضمن آنکه هیچ‌گونه مطلب جدیدی نیز به آن افزوده نشده است» (همانجا). نویسندگان با بخش اول این اشکال موافقت می‌کنند که اگر نمایه‌انتهای کتاب در بخش انواع نمایه ذکر می‌شد، بهتر بود. اما لازم است این مطلب را متذکر شویم که پس از جست‌وجوی فراوان، منابعی که یافت شد، همان منابعی بود که نویسنده کتاب مذکور در نوشتن کتاب استفاده کرده است و از آنجا که مطلب وی بسیار کامل در این کتاب ذکر شده، نویسندگان بر آن شدند که از عین مطلب استفاده کنند، ولی باید توجه داشت که مطالب بسیار خلاصه‌شده و کمی نیز در مثال‌ها دخل و تصرف صورت گرفته است و در تمام موارد امانت‌داری رعایت شده است. در ضمن از صفحه ۲۷ تا ۵۰ به بحث انواع نمایه‌ها پرداخته شده است و لذا انتخابی در کار نبوده است که فقط به نمایه‌انتهای کتاب پرداخته شود. نویسندگان با توجه به میزان مطالب موجود و

ضرورت به نمایه‌ای بیشتر پرداخته‌اند.

– ناقد می‌نویسد: «فصل دوم کتاب، اختصاص به چکیده و چکیده‌نویسی دارد. شروع فصل (ص ۲۱۶) به تاریخچه چکیده‌نویسی در جهان اختصاص دارد که به صورت بسیار خلاصه به آن اشاره شده است. بحث مربوط به تاریخچه چکیده‌نویسی در ایران نیز وضعیت مشابهی دارد و در حد یک پاراگراف به آن پرداخته شده است. بحث انواع چکیده‌ها نیز بیشتر اختصاص به مطالبی دارد که توسط دکتر حری در درس نمایه‌سازی دوره کارشناسی ارشد دانشگاه تهران ارائه می‌شد و لازم به ذکر است که در این رابطه می‌شد از منابع دیگری نیز استفاده کرد که در بحث چکیده‌نویسی مطالب کاملی را ارائه داده‌اند» (همانجا). در پاسخ باید گفت کسانی که در حوزه چکیده‌نویسی کار می‌کنند، می‌دانند که درباره بحث چکیده‌نویسی منابع کمی منتشر شده است. برای نمونه کافی است با هریک از کیدواژه‌های «نمایه‌سازی» و «چکیده‌نویسی» جداگانه وارد پایگاه‌های اطلاعاتی معتبر (امرال، ایسکو و...) شوید و منابع اندک منتشر شده را مشاهده کنید. از آنجا که حوزه نمایه‌سازی بسیار گسترده و حوزه چکیده‌نویسی بسیار محدود است، مطالب بخش چکیده‌نویسی محدودتر شده است. درباره استناد به تقریرات درسی دکتر حری در بحث چکیده‌نویسی، باید با جسارت کامل بگویم که برخی از مطالبی که وی در تدریس عنوان کرده است، در منابع دیگر یافت نمی‌شوند، به‌ویژه مثال‌های

**هر منتقدی براساس
معیارهایی دست
به نقد می زند. فرد
منتقد ذوق و سلیقه
خاصی دارد و ذوق
و سلیقه اش در
داوری و قضاوت
او اثر می گذارد. به
این دلیل، منتقدی
که اخلاقاً خود را
در برابر گفته و
نوشته اش مسئول
می داند، باید هم
برای خود و هم برای
مخاطب نقدش
دو نکته را روشن
سازد: نخست
اینکه معیارهای نقد
چیست، و دیگر در
این میان سلیقه او
تا چه اندازه اثر گذار
بوده است**

ملموس برای انواع چکیده ها. در ضمن به نظر نویسندگان، استناد به یک منبع داخلی که خود آثار و تألیفات زیادی در این حوزه دارند، یک مزیت محسوب می شود.

ناقد محترم در بحث جمع بندی و نتیجه گیری مطالبی را بیان کرده است که در ذیل به بررسی آنها می پردازیم.

«از جمله مشکلات عمده ای که در تألیف کتاب حاضر بسیار مشهود است و در واقع به نوعی ضعف اصلی آن نیز محسوب می شود، مغفول ماندن سیر اندیشه های مؤلفان در مورد مطالب ارائه شده است که گردآوری صرف مطالب به جای تألیف را تداعی می کند. خواننده در طول مطالعه کتاب حاضر هیچ گاه فرصت بهره گیری از اندیشه های مؤلف را به دست نیاورده و فرصت آشنایی با آن را از دست می دهد. معمولاً اینگونه رویکرد زمانی بروز می کند که مؤلف آشنایی و یا تسلط کافی بر حوزه موضوعی مورد نظر را ندارد» (همان، ص ۳۱).

با کمی دقت در متن اصلی، برای مثال در صفحات ۲۳، ۲۶ (بند پنجم)، ۳۷، ۴۴ (بند سوم)، ۴۵ (بند اول)، ۵۱ (بند چهارم)، ۵۶ (بند سوم)، ۷۵ (بند دوم)، ۹۰ (بند آخر)، ۹۳ (بند سوم)، ۹۴ (بند سوم)، ۱۴۶ (بند سوم)، ۲۰۴ (بند سوم)، ۲۰۶ (بند دوم)، ۲۱۰ (بند دوم)، ۲۱۲ (بند آخر)، ۲۱۷ (پایان بند آخر)، ۲۱۹ (بند اول)، ۲۱۹ (پایان بند آخر)، ۲۲۰ (بند دوم و پایان بند آخر) و نظایر آنها، مشخص می شود که نویسندگان در هر کجا دانش و تجربه ارائه مطلبی داشته اند، مطلب خود را ارائه کرده اند.

ناقد در ادامه بیان می کند: «در بیشتر موارد مباحث مطرح شده بسیار سطحی است که پیش تر نمونه هایی در این رابطه ارائه شد» (همانجا). جای سؤال است که چه چیز در عالم علم و دانش سطحی است؟ معیار ناقد چیست؟ کدام نمونه ها سطحی هستند؟ فقط این نکته را باید به یاد داشت که مطالبی که به نظر متخصصان سطحی است، برای دانشجویان مقطع کارشناسی و حتی در برخی موارد برای دانشجویان کارشناسی ارشد سطحی نیست. از این رو نویسنده هنگام نوشتن باید سطح خواننده را مدنظر قرار دهد نه سطح علمی خود را.

ناقد در ادامه بیان می کند: «عجله در نگارش کتاب بسیار مشهود است و دلیل این امر نیز عدم بهره گیری از تحلیل های مناسب در کتاب است. به عبارت دیگر مطالعه کتاب حاضر برای خواننده ای که آشنایی مختصری با نمایه سازی و چکیده نویسی دارد، این پیش فرض را تداعی می کند که در گردآوری مطالب به منابعی که در دسترس بوده، اکتفا شده است و انتخاب عناوین نیز به نوعی برگرفته از همین واقعیت است» (همانجا). ناقد باید توجه نماید که در تألیف کتاب از ۴۸ منبع فارسی که حتی برخی از آنها ترجمه متون معتبر در این حوزه هستند و در بخش منابع لاتین ۵۴ منبع انگلیسی معتبر که بیشتر آنها از مجلات معتبر می باشند (در مجموع ۱۰۲ منبع) استفاده شده است. مؤلفان اثر معتقدند که حتی یک منبع غیر معتبر در این اثر استفاده نشده است و اگر منابع مذکور غیر معتبرند باید به دانش مؤلفان کتابها و مقالات مذکور در حوزه نمایه سازی و چکیده نویسی در داخل و خارج از کشور با شک و تردید نگریست.

جمع بندی و نتیجه گیری

آنچه از نقد مطرح شده می توان استنباط کرد، در یک شمای کلی عبارتند از:

– در بیشتر موارد، اشکالاتی مطرح شده که اصلاً وجود نداشته است. برای نمونه عدم ذکر مثال برای نمایه پیش همارا و موارد بسیار دیگر. – کلی گویی ناقد. برای مثال وی می نویسد: مطلب انسجام لازم را ندارد، اما اینکه عدم انسجام در کدام جمله یا بند هست و دلیل آن چیست، نکته ای بیان نشده است.

– ناقد مطالب استناد شده را معتبر نمی داند، اما خود وی به عنوان یک متخصص تعدادی از منابع معتبر را برای بهبود کار مؤلفان ذکر نمی کند.

– بیان خوب و بد در کنار هم ویژگی یک نقد خوب و علمی است. در این نقد حتی به یک مورد به عنوان مزیت اثر اشاره نشده است، لذا خوانندگان محترم را به خواندن نقد مذکور و نیز کتاب مقدمه ای بر نمایه سازی و چکیده نویسی، که کتاب برگزیده دهمین دوره جایزه کتاب فصل جمهوری اسلامی در بخش تألیف شناخته شده است، توصیه می کنم.

در پایان به مطلبی اشاره می کنم؛ سیدحسن اسلامی (۱۳۸۳) می نویسد: «هر منتقدی براساس معیارهایی دست به نقد می زند. فرد منتقد ذوق و سلیقه خاصی دارد و ذوق و سلیقه اش در داوری و قضاوت او اثر می گذارد. به این دلیل، منتقدی که اخلاقاً خود را در برابر گفته و نوشته اش مسئول می داند، باید هم برای خود و هم برای مخاطب نقدش دو نکته را روشن سازد: نخست اینکه معیارهای نقد چیست، و دیگر در این میان سلیقه او تا چه اندازه اثر گذار بوده است. ناگفته نماند که توجه به این دو عنصر، در رفع بسیاری از سوء تفاهم ها کمک می کند. صداقت ایجاب می کند که منتقد در هر موردی که به نقد می پردازد، معیار داوری خود را معرفی نماید؛ کاری که زمینه یافتن چارچوب داوری را فراهم می سازد. برای مثال، اگر کسی واژه ای را به غلط معنا کند، منتقد می تواند بگوید که این معنا اشتباه است و سند درستی ادعای من «فرهنگ معین» است. همچنین منتقد باید نشان دهد که چه اندازه متأثر از سلیقه اش بوده است. این کار موجب می شود که هر کس بتواند درباره نظر منتقد داوری بهتری داشته باشد و حتی بسیاری از جنجال ها نیز فروبخواهد. توجه به این نکته دامنه نقدها را محدود خواهد نمود، زیرا بسیاری از نقدهای ما تابع ذوق، سلیقه و برداشت ماست، نه براساس معیارهای عینی و ملموس» (اسلامی، ۱۳۸۳، ص ۱۴۷-۱۴۸).

مآخذ

۱. اسلامی، حسن (۱۳۸۳). اخلاق نقد، تهران: دفتر نشر معارف.
۲. سلطانی، محمدعلی (۱۳۶۹). «ضرورت و شیوه نقد کتاب»، آئینه پژوهش، س اول، ش اول (خرداد و تیر ۱۳۶۹)، ص ۱۰-۱۷.
۳. قراملکی، فرامرز (۱۳۸۶). «اخلاق نقد»، روزنامه رسالت، ش ۶۱۴۱ ص ۱۸.
۴. کاظم پور، زهرا؛ اشرفی ریزی، حسن (۱۳۸۸). مقدمه ای بر نمایه سازی و چکیده نویسی (راهنمای عملی). تهران: نشر چاپار.
۵. نائل خانلری، پرویز (۱۳۲۴). «انتقاد»، مجله سخن، س دوم، ش هشتم (شهریور ۱۳۲۴)، ص ۵۶۱-۵۶۶.
۶. نوروزی، یعقوب (۱۳۸۸). «مقدمه ای بر نمایه سازی و چکیده نویسی». کتاب ماه: کلیات. سال سیزدهم، ش دوم (بهمن ۱۳۸۸)، ص ۲۸-۳۱.